

## جشن‌های طبری در اسپورد - شوراب

حبیب برجیان

گزاره نیست اگر بگویم که در میان سرزمین‌های ایرانی‌زبان، مازندران دارای کهن‌ترین گاهشماری و حافظ دیرین‌ترین جشن‌های ملی بوده است. سال طبری دارای دوازده ماه سی‌روزه و پنج روز افزوده است که نام همه را امیر تیمور مازندرانی، در عهد سلطنت محمدشاه قاجار، در «نصاب طبری» خود چنین به رشته نظم کشیده:

سیوماه و کرج و هره‌ماه و تیر  
دگر هست مردال و شروین و میر  
چه اونه‌مه و آرکه‌ماه است و دی  
زپی و همن و هست نوروز اخیر  
پتک را بدان خمسه زائده  
به آئین هرگز صغیر و کبیر<sup>۱</sup>

در جدول ضمیمه، نام ماه‌های طبری از چند منطقه مازندران گرد آمده است. چنان‌که پیداست، نام بیشتر ماه‌ها صورت طبری (مازندرانی) اسامی ماه‌های شمسی

است: هره‌ما (خرداد)، مرداله‌ما (مرداد)، شروینه‌ما (شهریور)، میره‌ما (مهر) اونه‌ما (آبان)، وهمنه‌ما (بهمن) است. نام‌های دیگر با عناوین فارسی تفاوت اساسی دارد: سیوما (سیاه‌ماه) برابر فروردین، کرچه‌ما برابر اردیبهشت، ارکه‌ما برابر آذر و نرزه‌ما (نوروز‌ماه) برابر اسفند است. «پتک» که همان پنجهٔ دزدیده است به آخر «اونه‌ما» افزوده می‌شود تا سال ۳۶۵ روز باشد.

تفاوت دیگر تقویم طبری با تقویم رسمی کشور در زمان ماه‌هاست. چنان که می‌دانیم گاهشمار رسمی ایران در سال ۴۷۱ ق (برابر ۱۰۷۹ م)، به فرمان جلال‌الدوله ملکشاه سلجوقی، اصلاح گردید و تقویم جلالی خوانده شد. در آن سال، نوروز (اول فروردین) را با اعتدال ربیعی منطبق کردند و بر آن نهادند که هر چهارسال یک روز به سال شمسی بیفزایند تا میانگین هر سال ۳۶۵ روز و یک چهارم روز بشود و سال سیار نباشد. اما از آنجا که کبیسه در تقویم طبری به حساب نمی‌آید، سال‌های طبری گردان است و هر چهار سال یک روز پیشتر می‌رود. بنابراین، در سال‌های اخیر، نوروز به اوایل «ارکه‌ما» می‌افتد و تفاوت دو گاهشمار در حدود چهار ماه است.

اما فصول چهارگانهٔ سال در مازندران مبتنی بر دوره‌های گردش زمین به دور خورشید و تغییرات جوئی ناشی از آن است و با دیگر نواحی ایران تفاوتی ندارد.

در مازندران جشن‌های ملی از نظر گاهشمار بر دو گروه است: گروه نخست، جشن‌های وابسته به فصل زمستان و آغاز بهار است و آن عبارت از آیین‌هایی است که از شب چله در آغاز زمستان تا سیزدهم نوروز به جای آورده می‌شود. این جشن‌ها را در مازندران در همان زمانی می‌گیرند که در سراسر ایران گرفته می‌شود. گروه دیگر، جشن‌های پیوسته به گاهشمار طبری است که روزگاری در سراسر ایران زمین با نام‌های فروردگان و تیرگان و گاهانبار و جز آن رایج بود و در مازندران، تا یکی دو نسل پیش، با آداب تمام گرفته می‌شد؛ ولی اکنون، با رواج فرهنگ شهرنشینی، شتابان رو به زوال است. نگارندهٔ این سطور در ایامی که سرگرم گردآوری گویش طبری در دهستان اسپورد - شوراب بود،<sup>۲</sup> از زبان کهنسالان روستاهای گردخیل و گیله کلا و سرخ‌کلا و چفته‌سر و ماهر و جکک و باریک‌آب‌سر، نقل‌ها از جشن‌های طبری شنید و به کتابت درآورد. خلاصهٔ آن چنین است:

۲. واقع در جنوب غربی شهرستان ساری، در حاشیهٔ جنگل.

زمستان با بلندترین شب سال که «آلا» یا «هالا» (صورت گشته‌ای از لفظ آرامی - فارسی یلدا) نام دارد، آغاز می‌شود. در این شب، خویشان گرد هم می‌آیند، خوان می‌گسترند، مجلس می‌آرایند و به سرور و شادی می‌پردازند. در پی این شب، چهل شبانه‌روز «گته‌چله» و بیست شبانه‌روز «خرده‌چله» است. هشت روزی را که نیمی در گته‌چله و نیمی دیگر در خرده‌چله است، «چار به چار» می‌خوانند و بر آن‌اند که سردترین ایام سال است. سپس نوبت به «پیرزناچله» می‌رسد که از چهارده روز تا هفت روز مانده به نوروز است و نشانه آن است که سرما دیگر فروتوت و ناتوان شده و بهار نزدیک است. در شب آخرین چهارشنبه‌زمستان آتش می‌افروزند و به پیشواز نوروز می‌روند.

آیین‌های نوروزی، از قبیل سبز کردن جوانه‌گندم و چیدن خوان هفت سین و جز آن، با همان شکوهی برگزار می‌شود که مردم فلات ایران جشن می‌گیرند. آنچه خاص مازندران و هم‌گیلان است «نوروزخوانی» است. از چند روز به بهار مانده، نوروزخوان با دستیاران خود در کوچه‌ها به راه می‌افتد و با آواز دلکش، اشعاری در مدح اهل بیت و فرا رسیدن نوروز می‌خواند و از مردم مژدگانی می‌ستاند.

چنان که گذشت، در مازندران «پتک» را به آخر «اونه‌ما»ی طبری می‌افزایند. این روزهای پنجگانه در نزد اهالی اسپورد منزلی دارد. روز نخست، نماینده سال آینده و چهار روز دیگر هر یک نماینده فصلی از آن است. برای مثال اگر در روز دوم پتک، باران ببارد، نشانه آن است که بهار آینده فصلی پربرکت خواهد بود؛ روز دوم مظهر تابستان است و الی آخر.

نامی‌ترین جشن گاهشماری طبری، «تیره‌ما سیزده»، همان جشن تیرگان است که در روز تیر (سیزدهم) از ماه تیر در ایران زمین بر پا می‌شود. در اسپورد، جشن را در شامگاه پیش از چهل و سومین روز پاییز می‌گیرند. چنان که ریش سفیدان و گیس سفیدان به یاد می‌آورند، «تیره‌ما سیزده» در گذشته‌ها تفصیلی به مراتب بیش از اکنون داشت: خوراک و شیرینی ویژه می‌پختند؛ شمع‌های بسیار می‌افروختند؛ به «شونیشن» (شب‌نشینی) می‌رفتند و همراه با نوای «لله‌وا» سرودهای آمیری و کتولی و باباطاهری و لیلی جان می‌خواندند: «گوشیاری» (گوشداری؛ فالگوش ایستادن) از رسم‌های آن شب بود.

چشمگیرترین رسم تیره‌ما سیزده، «لال‌شیش» بود. لال به کسی می‌گفتند که تمام شب را خاموش می‌ماند (گویی لال است) و چهره خود را می‌پوشاند، پس با دو دستیار خود، «شیش‌دار» و «کیسه‌دار»، به خانه‌ها می‌رفت و با «شیش» (ترکه) بنا به زدن اهل خانه می‌کرد

البته به نرمی) تا چیزی، مثلاً مستی برنج یا شیرینی، به او بدهند. این زدن را شگون برای تندرستی می‌دانستند. «لال‌شیش» برای زن سترّون نیز اجرا می‌شد تا فرزند بیاورد. نیز درختان بی‌حاصل را با «شیش» به باد زدن می‌گرفتند تا به خود آیند و بارور شوند. دیگر این‌که بر بام خانه سفره‌های برنج و گندم می‌گسترده و با ترکه می‌زدند تا مایه برکت باشد. جشن دیگری از تقویم طبری، که اکنون جز در یاد کهنسالان نمانده، «نرزه‌ما بیست و شش» (۲۶ نوروز ماه) است که در اسپورد «بیست شش عید» خوانده می‌شود، زیرا در اینجا ماه اسفند را «عید ما» می‌خوانند (و چنان‌که از پیری روشن ضمیر از مردم کردخیل شنیدم، در قدیم «اسپنجه‌ما» خوانده می‌شد). باری، این روز که اکنون به فصل تابستان افتاده، همان «فروردگان» باستانی است که در نزد زردشتیان آخرین گاهانبار سال بود که از ۲۶ اسفند تا پایان پنجه دزدیده، گرفته می‌شد. بیرونی در آثارالباقیه این آیین را در پنج روز آخرین ماه از سال سغدیان و خوارزمیان ذکر می‌کند.

اگر زمان و مدت برگزاری این جشن دیرین دستخوش دگرگونی بوده است، مناسب برگزاری آن از عهد باستان تا چندی پیش تغییر زیادی نکرده بود.

می‌دانیم که آداب فروردگان، در کیش مزدیسنی، ناظر بر نهادن خوراک و نوشیدنی برای فراخواندن روان مردگان به خانه بوده است (نک: به دانشنامه ایرانیکا، ذیل Fravardēgān). امروز هم کهنسالان اسپورد فراموش نکرده‌اند که در «بیست شش عید» مردم بر سر مزار می‌رفتند و برای شادی روان رفتگان خیرات می‌کردند؛ سپس در خانه‌ها گرد هم می‌آمدند و سرودهایی مخصوص آن شب می‌خواندند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

### کتابنامه

- کیا، صادق، واژه‌نامه طبری، طهران، ۱۳۱۶ یزدگردی.
- پورکریم، «مراسم عید نوروز و جشن‌های باستانی در یکی از دهکده‌های مازندران»، هنر و مردم، ش ۶۶، ۱۳۴۷، صص ۱۹-۲۷.
- جهانگیری، علی اصغر، کندلوس، تهران، ۱۳۴۷.
- طاهباز، سیروس، یوش، تهران، ۱۳۴۲.
- هومند، نصرالله، گفتاری درباره تقویم مردمان مازندران، آمل، ۱۳۶۷.

اسپیورد - شوراب (بوجیان)	کیا (ص ۲۴۷)	یوش (طاهازا: ۷۸-۷۷)	سمای کجور (پورکریم: ۲۳)	کندلوس کجور (جهاگیری: ۱۸۴)	آمل (هومند: ۱۰)	فروردین اردیبهشت
siâ-mâ	sio-mâ, ferdine-mâ	fordine-mow	ferdin-mâ	ne/urze-mâ	fədinə-mâh	
kerče-mâ	ko/erče-mâ	kerče-mow	karče-mâ	ke/urč-mâ	kerče-mâh	
harē-mâ	h/xare-mâ	xere-mow	h/xare-mâ	x/hare-mâ	harə-mâh	خرداد
tirē-mâ	tire-mâ	tire-mow	tire-mâ	tire-mâ	tirə-mâh	تیر
merdâle-mâ	mo/erdâle-mâ, mellâr/le-mâ	mellâle-mow	mordâl-mâ	merdâle-mâ	mellârə-mâh	مرداد
šarvarē-mâ	ša(r)vine-mâ	šervine-mow	šarvari-mâ	šarvir/ne-mâ, tansure-mâ	šarvinə-mâh	شهریور
me:re-mâ	mire-mâ	mire-mow	mir-mâ	mire-mâ	mirə-mâh	مهر
une-mâ	(av)one-mâ	une-mow	une-mâ	une-mâ	unə-mâh	آبان
arke-mâ	arke-mâ	arke-mow	sia-mâ	arke-mâ, siâ-mâ	arke-mâh	آذر
de:-mâ	de(ye)-mâ	day-mow	dia-mâ	deyne-mâ	de-mâh	دی
va:mane-mâ	vahma/ene-mâ	vahmane-mow	vahman-mâ	vah(mu)ne-mâ	vahmənə-mâh	بهمن
noruze-mâ, ayde-mâ	no/er(u)ze-mâ	norze-mow	nerze-mâ			اسفند



پروشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی